

مقاومت بلا شرط تنها پاسخ مناسب برای تسلیم بلا شرط

رامین جوان

پس از یک نشست ۱۷ ساعته در بروکسل، سرانجام بانوی آهنین اوردنولیبیرالیسم آلمان، آنگلا مرکل، و وزیر مالیه اش، ولفگانگ شوبله، تسلیم بدون قید و شرط الکسیس سپیراس را پذیرفتند.

از هم اکنون تظاهرات گسترده‌ای در آتن برپا گردیده که بیان قاطع OXI (نه) به این تسلیم خفت‌بار می‌باشد. تنها امید برای پیش‌گیری از فاجعه‌بارتر شدن اوضاع اجتماعی، آغاز یک پراتیک سوسیالیستی رادیکال تهاجمی است که در مقابل بذر سردرگمی که از سوی حزب سیریزا پاشیده می‌شود مقاومت نموده، از هجوم بیشتر به حقوق کارگران، بازنشستگان، بیکاران و جوانان جلوگیری نماید.

در نوک پیکان این تهاجم انقلابی باید مزدبگیران و جوانان میلیتانت قرار گیرند. سندیکای خدمات عمومی یونان (ADEDY) برای روز چهارشنبه فراخوان به اعتصاب همگانی داده است. آیا اعضاء عادی سندیکای بزرگ (GSEE) می‌توانند از رهبرانی که نه تنها از تسلیم سپیراس حمایت کردند بلکه او را واداشتند که پیش از پرواز به بروکسل تمامی شرایط ترویکا را گردن نهد، روی گردانند؟ آیا PAME مبارزترین سندیکای وابسته به حزب کمونیست فرقه گرا و راست کیش یونان می‌تواند همگام با سایر فعالین سندیکایی در یک اعتصاب پیکارجویانه در برابر این فریب‌پذیر برافرازد؟

نیروهای ائتلاف ضد سرمایه داری (Antarsya) اکنون باید به همراه نیروهای بالقوه‌ی چپ چه درون حزب سیریزا که نمایندگان آن در پارلمان قاطعانه رای «نه» دادند و دیگر جریان‌های سوسیالیسم رادیکال کارگری چه مارکسیست چه آنارشویست در درون جبهه متحد کارگری ویا درچهر یک بلوک رادیکال چپ ویا در ایستاریک اتحاد عمل گردهم آیند تا نقشی تعیین کننده در کارزارهای اجتماعی ایفا نمایند.

بی‌پایه‌گی سخنان مرکل و اولاند مبنی بر اینکه ادامه‌ی سه ساله‌ی سیاست ریاضت اقتصادی، خصوصی سازی خدمات دولتی و صنایع، همچنین کاستن از قدرت سندیکاهای کارگری سبب رونق اقتصاد یونان خواهد شد به زودی و هنگامی که کشوریونان بیش از هر زمان دیگر در منجلاب نکبت سقوط کرد آشکار خواهد گردید. اگر نیروی پرتوان و پرولتاری به مقابله برنخیزد باید منتظر باشیم که نیروهای راست سنتی و به ویژه فاشیست‌ها در یک فضای بلاتکلیفی و تردید دوباره سر برآورده و گسترش یابند. برآستی فرصتی برای از دست دادن نداریم.

بازگشت ترویکا

هنگامی که سپراس در ماه ژانویه انتخاب شد به نمایندگان بانک مرکزی اروپا، کمیسیون اتحادیه‌ی اروپا و صندوق بین‌المللی پول (ترویکا) اعلام داشت که باید بار خود را بر بندند و بسیاری نیز به پایکوبی برخاستند. بازگشت ترویکا به آتن و سلطه‌ی دگرباره‌ی آن بر اقتصاد یونان نه تنها خوار نمودن حکومت سیریزا بلکه زیر پا له کردن عامدانه‌ی خواست اکثریت قاطع یک ملت است. از آن گذشته خطاری است به هر قدر افروزی دیگر در برابر سلطه‌ی امپریالیسم آلمان و متحدین آن بر حوزه‌ی یورو.

این امر بار دیگر ثابت می‌کند که قدرت واقعی نه در دمکراسی پارلمانی، که در دیکتاتوری بانک‌ها و سرمایه‌داران لندن، فرانکفورت، پاریس و زوریخ جلوه می‌نماید. یونان نه تنها ناچار می‌شود که از اجرای تمامی مصوبات همه‌پرسی جولای صرف‌نظر کند، بلکه باید به اجرای سیاست ریاضت اقتصادی تن داده، از آن گذشته مبلغ ۵۰ میلیارد دارایی آن نیز بلوکه می‌گردد. نیمی از این مبلغ صرف بازسازی سرمایه‌داری یونان و به تبع آن خصوصی‌سازی بانک‌های آن کشور خواهد گردید - یک سهم کوچک برای سرمایه‌گذارانی احتمالی در داخل یونان، باقی این مبلغ به عنوان ضمانت بازپرداخت به موقع اقساط وام نگاه داشته می‌شود. این در حقیقت یعنی حراج تمامی دارایی‌های یونان از دریا گرفته تا فرودگاه و زمین و زمان.

اقتصاد لیبرالیزه می‌شود و سیاست‌های نئولیبرالی باید با خشونت هرچه تمام برنشانده شود، از حقوق بازنشستگی کسر و پرداخت کمک مالی دولتی قطع می‌گردد. امنیت شغلی از بین می‌رود. هزینه‌های اجتماعی به طور اتوماتیک خط می‌خورند. کشتیرانی و بنادر پیره و تسالونیک خصوصی می‌شوند. ترویکا حق وتوی قوانین و مقررات را به دست می‌آورد. قانون احیا شده‌ی سندیکاها دوباره ملغی خواهد شد. این یعنی تعطیل برنامه‌ی حداقلی که سیریزا بر اساس آن برنده‌ی انتخاب گردید.

این نتیجه از همان ابتدا بیانگر اهداف امپریالیسم اروپا به سرکردگی بورژوازی افسارگسیخته آلمان بود. چانه‌زنی با خدایان سرمایه از موضع ضعف و فرودستانه هنگامی که هفته به هفته میلیاردها یورو درآمد خارجی دارند، هیچ دست‌آوردی ندارد. بدون در دست گرفتن کامل اقتصاد بدون سرمایه گذاری در بخش مولد بدون مصادره کردن منابع آلمانی، بدون خودداری از پرداخت حتا یک یورو به بانک‌های خارجی و موسسات مالی سرمایه‌داری و بدون مصادره‌ی اموال اقلیت حاکم سابق، حکومت هیچ اهرمی برای مقابله و پیشروی در دست نخواهد داشت.

توهّمات و خیانت رفرمیست ها

در پنجم ماه جولای سیریزا یک وکالت ۶۱ درصدی برای رد برنامه ریاضت اقتصادی به دست آورد، اما همزمان خود برنامه‌ای به مراتب بدتر از آنچه رد کرده بود پیشنهاد نمود. این نشان می‌داد که سیریزا آماده‌گی توافق به هر بهایی را دارد. سیراس روشن نمود که کدام یک از دو وعده‌ی انتخاباتی: پایان دادن به سیاست ریاضت اقتصادی و باقی ماندن در اتحادیه‌ی اروپا برایش جدی و کدام یک فریبکاری حیل‌گرانه بوده است. بورژوازی کشورهای معظم سرمایه داری تمامی آس‌ها را در دست خود داشتند و این را به خوبی نیز می‌دانستند. آلمان می‌دانست که تنها کفایت طناب را قدری محکم‌تر بکشد و سیراس را با تهدید شویبله مبنی بر اخراج از اتحادیه‌ی اروپا بترساند.

برنامه‌ی «ب» که توسط کارشناس و نماینده‌ی پارلمان، کوستاس لاپاویستا ارائه می‌شد نیز چیز بهتری در خود نداشت. این تنها یک خیالبافی مبنی بر «اخراج یونان از حوزه‌ی یورو برابر پذیرش آن» بود. آلمان حاضر بود که یونان را از حوزه‌ی یورو اخراج و بهای آن را پردازد. پیشنهاد هم زمان خروج دوستانه و بلافاصله دست دادن با شویبله. پلان «ب» نیز مثل همان پلان «آ»ی سیراس، اندیشه‌ی بسیج مزدبگیران در دفاع از منافع خویش را، به سود این معامله قربانی می‌کرد.

از آن گذشته استراتژی سیراس نتوانست سران اتحادیه اروپا را در مقابل یکدیگر قرار دهد و حمایت بخشی از آنان را برای برخی اقدامات کینزی به دست آورده و بدینوسیله از ژرفای بحران ناشی از سیاست ریاضت اقتصادی قدری بکاهد. رژیم‌های کشورهای هم‌چون اسپانیا، پرتغال، ایرلند و ایتالیا از استراتژی سیراس مبنی بر کوتاه کردن زمان اجرای سیاست ریاضت اقتصادی حمایت نخواهند کرد چرا که خود سال‌ها این رنج را در خدمت استبداد سرمایه و بورژوازی لاشخوروانگل سالاروسرکوب و ولگدمال کردن حقوق زحمتکشان به جان کشیده‌اند.

اگر سیراس زمانی به این فکر می‌کرد که شاید فرانسه و ایتالیا از یونان در برابر بورژوازی آلمان دفاع خواهند کرد، این چشمه‌ی امید اکنون به گونه‌ای غمگانه خشکیده است. اگر فرانسویس اولاند درست هنگامی که یونان راه عقب‌نشینی و تسلیم را برگزیده بود از شویبله می‌خواست که یونان را از اتحادیه اخراج نکند، داشت یک نقش کم‌دی اجرا می‌کرد. اگر موقعیتش پیش بیاید هیچ یک از کشورهای حوزه‌ی یورو نمی‌توانند سیاستی را به آلمان پسافاشیستی - اقتدارگرا دیکته کنند.

در برابر سرسختی اتحادیه انگل سالاران اروپا، سیراس از دست زدن به تنها اقدامی که می‌توانست جلوی بحران را بگیرد سر باز زد: عدم به رسمیت شناختن بدهی‌های دولت، در اختیار گرفتن کنترل سیستم بانکی

و موسسات سودآور، فراخوان و بسیج طبقه‌ی کارگر اروپا برای دفاع از حقوق خود و مقابله با فشارهای وارده از سوی رژیم‌های حاکم بر توده‌های مردم.

اما یک عامل دیگر نیز وجود دارد که کارگران یونان را به گونه‌ای ننگ‌آور تنها گذاشت: جنبش کارگری اروپا یعنی سندیکاها کارگری زیر سیطره احزاب سوسیال دمکرات، بدین سبب که به یاری کارگران یونان نشتافتند این جماعت سیاست ودغلكارمدافع اردوی سرمایه در این خیانت بزرگ چون اسلاف شان مسئولیت سنگینی بر عهده دارند. حزب سوسیال دمکرات آلمان که در حکومت با مرکل و شویبله واحزاب راست سنتی شریک شده، بجز در چند واژه، هیچ تفاوتی با سایر غارتگران امپریالیستی ندارند. سوسیال دمکرات‌های سایر کشورهای اروپایی نیز از رژیم‌های خود و سیاست ریاضت اقتصادی پشتیبانی می‌کنند و به جز لفاظی، کمکی حتی به سریزا نمی‌کنند.

احزاب به اصطلاح چپ اروپا چه می‌کنند؟ «پودموس» (ما می‌توانیم) -سیریزای اسپانیا- کجا بود؟ هرچند یادمان و تظاهرات وجود داشت، اما به هیچ روی قابل مقایسه با بسیج‌های توده‌ای سال گذشته نبود. هنگامی که تو در مقام پودموس در آستانه‌ی انتخابات ماه نوامبر با وعده‌ی لغو ریاضت‌های اقتصادی قرار گرفته‌ای این بی‌عملی این عدم همستگی انترناسیونالیستی به مثابه گل به نیروی خودی است یعنی گل زدن به شورش و مقاومت و پیکارجویی یعنی بی‌پرنسیبی یعنی بی‌صداقتی یعنی پاندازی برای اردوی سرمایه.

در هنگامه‌ای که خطری بزرگ از سوی اتحادیه انگل سالاران بورژوا در بروکسل جنبش مبارز کارگری را در یونان تهدید می‌کند، بی‌عملی ننگ‌آلودی که تقریباً از یک سال پیش در برابر سیاست‌های سیریزا جنبش چپ را فراگرفته احتمال شکست را بیشتر می‌کند. بدون یک خیزش رادیکال در یونان و عدم اتخاذ سیاست تهاجمی سوسیالیستی و موج پشتیبانی و همیاری از سوی سایر کارگران اروپا با مقاومت یونان باید همه‌ی مبارزین سوسیالیست بهای سنگینی برای این بی‌عملی و توهمات و خود فریبی به سرمایه داری افسارگسیخته و فرمیست‌های چپ نما پردازند.

شدت تنبیه یونان توسط بورژوازی لاشخور وانگل سالار اروپا به خاطر نافرمانی قهرمانانه‌اش، بستگی به میزان بی‌عملی رهبران جنبش‌های کارگری اروپا دارد. فونکسیونرهای و رهبران سندیکا‌های کارگری - در عمل ضدکارگری - بسیار ترسو تر از آنند که در برابر سیاست ریاضت اقتصادی کشورهای خودشان به گونه‌ای جدی قد علم کنند- در این برهه‌ی حساس، نقطه‌ی سیاه دیگری بر کارنامه‌ی خود افزودند.

درس‌های خیانت

مؤسسات وابسته به اتحادیه‌ی اروپا و حوزه‌ی یورو مشروعیت حضور خویش را از اعمال سلطه‌ی مشت‌ی بورژوازی لاشخور وانگل سالارمی‌گیرند که نیرومندترین‌شان در زمینه‌ی سیاست و اقتصاد، کشور آلمان می‌باشد. اتحادیه‌ی اروپا، بانک مرکزی اروپا، کمیسیون اروپا و غیره اصلاح‌پذیر نبوده بلکه می‌بایست در سطح اروپا به گونه‌ای تعیین کننده و با هدف نابودی کامل و جایگزینی‌شان با نهادهای راستین کارگری با آنها به مبارزه برخاست.

ماهیت و ابعاد این پیکار روشن است: هیچ رفرم یا سیاست کینیزی ما را به هدف نزدیک نمی‌کند و هیچ بخشی از سرمایه‌داری اروپا را از ریل‌های اقتصاد نئولیبرالی خارج نمی‌سازد. پایان مرافعه در یک چشم‌انداز نزدیک تنها در سرنگونی دیکتاتوری سرمایه نهفته که مردم مبارزیونان را این‌چنین به خاک سیاه نشانده است. بزرگترین مانع بر سر راه این مبارزه نهادهای انتگره شده جنبش کارگری در درون اردوی سرمایه است که از رویارویی طبقاتی اهتراز می‌ورزند و بر آن است که خود را با «واقعیت موجود» و نئولیبرالیسم هم‌آهنگ سازد.

احزاب کلاسیک سوسیال دموکرات و احزاب پسااستالینیست رفرمیست به اصطلاح چپ اروپا و رهبران وابسته و خریداری شده سندیکاها توسط مؤسسات صنعتی و بانک‌ها و بیمه‌ها در درون جنبش‌های کارگری برای نیل به چنین هدفی کارآیی ندارند. آنان نه تنها از راه‌اندازی یک کارزار مقاومت کارگری و اجتماعی در کشورهای خود ناتوانند، بلکه خجلت‌زده از زیر بار سازماندهی یک حرکت حمایت‌گرانه از مردمی که کارد سرمایه‌داری را بی‌رحمانه بر گلوی خویش احساس می‌کنند، شانه برون می‌کشند، چرا که مقاومت و مبارزه برای سوسیالیسم را سالیان دازی است که بی‌نتیجه می‌دانند.

اروپا چه می‌تواند بکند؟

ما باید آن دسته از کارگران اروپا را که می‌خواهند و می‌توانند دست به یک مبارزه‌ی گسترده‌ی طبقاتی بزنند، سازماندهی کنیم، و بر ضرورت گسست از جریانات و سیاست‌های نخ‌نما شده رفرمیستی و معطوف کردن اراده خود به سوی ساختن حزب انقلاب سوسیالیستی با استراتژی انقلابی سرنگونی سیستم سرمایه‌داری متمرکز نمائیم.

مدل یک حزب چپ توده‌ای یعنی حزب رفرمیستی چپ که از طریق انتخابات و به دست آوردن پست‌های اداری و با حمایت احتمالی جنبش‌های اجتماعی و نه تسخیر قدرت می‌خواست در مقابل سیاست ریاضت اقتصادی بایستد دیدیم که برای باردیگر در بوته‌ی آزمایش قرار گرفت و شکست خورد.

اکثریت چپ حزب سیریزا بر اساس نتیجه‌ی رای گیری در پارلمان، خواهان ایستادگی و مقاومت بودند، اما از ترس انشعاب کوتاه آمده و تسلیم شدند. این نقش تاریخی رفرمیسم چپ و مرکزی است که زیرپای هموندان چپ خود را خالی میکند، در بهترین حالت حرف از انقلاب می‌زند اما سر بزنگاه کوتاه آمده همچون یک پادو چپ سرمایه عمل می‌کند.

اکنون مشخص شده که سپراس بر آن است تا در یونان یک حکومت وحدت ملی تشکیل دهد - حداقل در عمل- ولو تحت چنین نامی نباشد. در این گذار چشم به احزاب اپوزیسیون بورژوائی در واقع شکست خورده‌ای- دارد که برای اعمال سیاست ریاضتی قسم خورده‌اند تا برای نجات سرمایه داری قصابی کنند. در مقابل خطر واگذاری میدان اقتصاد کشور به مدیریت مستقیم ترویکا و احزاب طرفدار سیاست ریاضت اقتصادی باید کارگران، بیکاران و جوانان میلیتانت متحد شده وبا درپیش گرفتن استراتژی تهاجمی سوسیالیستی و راهکارنافرمانی رادیکال کشورشان را برای اعمال چنین سیاستی از سوی ترویکا و متحدینش غیرقابل حکومت کنند.

عناصر چپ درون سیریزا نیز که جرات کردند علیه خیانت رای دهند باید در سازماندهی نیروهای مقاومت بکوشند. باید تمامی نیرو و توان خود را صرف آن کنند که توده‌های حزبی را علیه سیاست سازشکارانه‌ی رهبری حزب بسیج نمایند. باید همه‌ی اعضاء را به محکوم کردن سیاست تسلیم فراخوانند، یک کنفرانس اضطراری تشکیل دهند و رهبری سازشکار حزب را به زیر کشیده، علیه حراج کشور به خیابان‌ها بریزند.

چنانچه -آنگونه که به گوش می‌رسد- سپراس بر آن شد که حزب را از عناصر چپ پاک‌سازی کند، باید بکوشند که با تمامی چپ‌های خارج از حزب به ویژه با اعضاء ائتلاف ضد سرمایه داری Antarsya ائتلاف کنند. نخستین پایه‌ی وحدت یک حزب پشگام انقلابی باید برنامه‌ی آکسیون‌های مقاومتی در برابر ترویکا و رژیم آن باشد. گذشته از آن باید این خواست‌های فوری را نیز مطرح کند:

- در آوردن بنادر و فرودگاه‌ها، راه‌های بازرگانی و صنایع بزرگ تحت کنترل نهادهای کارگری؛
- سازماندهی شوراهای عملیاتی متشکل از نمایندگان کارگران و جوانان به منظور ایجاد آمادگی برای مقاومت در برابر ضدانقلاب سرمایه داری و ژنرال‌ها؛
- برای یک اعتصاب عمومی و نامحدود به منظور سرنگونی رژیم ترویکا و پیکار برای دولت کارگری در چهار جمهوری شورایی کارگران و زحمتکشانش؛
- فراخواندن تمامی سوسیالیست‌های رادیکال کارگری و وجناح مبارز جنبش کارگری ضد سیاست ریاضت اقتصادی برای یک حزب رزمنده سوسیالیست انقلابی که امر مبارزه علیه ترویکا را سرلوحه‌ی برنامه‌های خود قرار دهد؛

- همیاری بین‌المللی و بسیج سراسری کارگران اروپا علیه کانون اصلی قدرت به منظور ناچار کردن آن به دست کشیدن از برنامه‌های خود.

16.07.2015